

هژمونی صرفی - نحوی زبان فارسی بر زبان مازندرانی

محسن جعفرزاده*

حسین قاسمی**، مراد باقرزاده کاسمانی***

چکیده

توجه به تأثیرات متقابل زبان‌ها و شناخت تحولات زبانی با توجه به شرایط موجود در کنار سایر عوامل، به منظور جلوگیری از انقراض زبان‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر هژمونی صرفی - نحوی زبان فارسی بر زبان مازندرانی است. فرضیه پژوهش این است که فارسی بر زبان‌های محلی قدرت هژمونیک دارد و این پژوهش در پی پاسخی به این سؤال است که «آیا زبان فارسی از نظر صرفی - نحوی بر صرف و نحو گونه محاوره‌ای زبان مازندرانی گونه ساروی هژمونی و برتری دارد؟» این پژوهش مطالعه‌ای میدانی از نوع توصیفی و تحلیلی است که ضمن تحلیل داده‌ها به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی از قبیل سن و موقعیت جغرافیایی به عنوان متغیرهای مستقل بر میزان تأثیر بر صرف و نحو مازندرانی به عنوان یک متغیر وابسته می‌پردازد. در پژوهش حاضر، از ابزار پرسش‌نامه، مصاحبه، و در برخی موارد از مشاهده استفاده شده است. نمونه آماری ۵۳ نفرند که از طریق نمونه‌گیری طبقه‌بندی‌شده از مناطق شهری و روستایی ساری به روش تصادفی انتخاب شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که زبان مازندرانی با دخالت

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران
mohsen_north@yahoo.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (نویسنده مسئول)
hossein_gh53@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
kasmankola@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

فرایندهایی چون قیاس و تعمیم افراطی در نسل‌های مختلف، در شرف فارسی‌شدگی است. شناسایی عوامل این امر می‌تواند مورد استفاده جامعه‌شناسان زبان و برنامه‌ریزان زبان قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: هژمونی، فارسی، مازندرانی، گونه محاوره‌ای، گویش ساروی.

۱. مقدمه

امروزه نقش زبان معیار در جهان و ارزش آن در جوامع زبانی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران زبانی بسیار بااهمیت است. زبان فارسی، به‌عنوان زبان رسمی و معیار کشورمان و وسیله ارتباطی مشترک در میان همه ایرانیان، این نقش و جایگاه را دارد. زبان فارسی، علاوه بر نقش ارتباطی آن، به‌عنوان میراث اقوام پیشین این مرزوبوم، عاملی برای ایجاد وحدت و یک‌پارچگی بین اقوام و نژادهای مختلف به‌شمار می‌رود؛ زوال تدریجی زبان‌ها و گویش‌های محلی، به‌دلیل برتری زبان فارسی، تحول و دگرگونی‌هایی را در بخشی از فرهنگ و هویت قومی اقوام مختلف به‌وجود آورده است که با تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی هم‌راه است و هرروزه با تغییر شیوه‌های زندگی و گسترش ارتباطات جمعی و رسانه‌های گروهی در کنار سیاست‌های کلی کشور درخصوص جهانی‌شدن، هم باعث برتری این زبان بر سایر زبان‌ها و خرده‌زبان‌ها شده و هم باعث کاهش ارزش و پایگاه اجتماعی زبان و گویش‌های محلی درمقابل زبان فارسی شده است. زبان مازندرانی^۱، به‌عنوان یکی از زبان‌های محلی، باتوجه‌به نزدیکی جغرافیایی به پایتخت، گردش‌پذیر بودن استان، و افزایش میزان باسوادی، شدیداً تحت تأثیر هژمونی زبان فارسی است (بشیرنژاد ۱۳۷۹).

زبان مازندرانی از شاخه زبان‌های ایرانی میانه (پارتی یا پهلوی اشکانی) است که از لحاظ ژنتیک به زبان فارسی باستان بازمی‌گردد (آقاگلزاده ۱۳۹۴: پیش‌گفتار). این زبان جزو زبان‌های ایرانی غربی شمالی و از زیرشاخه‌های زبان‌های هندوایرانی و هندواروپایی است (دبیرمقدم ۱۳۹۳: ۹۶). مازندان با جمعیت ۳/۲۸۳/۵۷۷ نفر ۳/۸ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵). بنا به گزارش سایت قوم‌شناسی (Ethnologue 2017)، تعداد گویشوران زبان مازندرانی ۲/۲۷۰/۰۰۰ نفر با جمعیتی روبه‌کاهش و تعداد جمعیت قومی آن بالغ بر ۴/۳۸۰/۰۰۰ نفر اعلام شده که علاوه بر استان مازندان در استان‌های گلستان و سمنان نیز ساکن هستند. زبان مازندرانی، از زبان‌های

شمال کشور، با وجود تأییراتی که از زبان‌های مختلف به‌ویژه زبان فارسی پذیرفته و واژه‌های بسیاری از آن به عاریت گرفته است، هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهد و نه تنها زبان رایج در اکثر مناطق مازندران است، بلکه علاوه بر آن، در مناطقی از شه‌میرزاد، سنگسر، فیروزکوه، دماوند، لواسانات، مناطق شمالی کوه‌های امامزاده داوود، و طالقان هم رایج است (جنیدی ۱۳۶۸: ۷-۶؛ هومند ۱۳۶۹: ۸). در آخرین تقسیمات کشوری، شه‌رستان گلوگاه شرقی‌ترین شه‌ر استان است، ولی گستردگی این زبان از شرق تا گرگان ادامه دارد و از غرب هم به شه‌رهای رامسر و تنکابن می‌رسد. برخی نویسندگان و زبان‌شناسان (مانند وثوقی ۱۳۷۱؛ نجف‌زاده بارفروش ۱۳۶۸: ۳۶؛ دهگان ۱۳۶۷) تلاش کرده‌اند که این لهجه‌ها را تقسیم‌بندی کنند و نام لهجه‌های شرقی، مرکزی، و غربی را بر آن‌ها بگذارند. از شرقی‌ترین نقطه‌ای که زبان مازندرانی صحبت می‌شود تا قسمت‌هایی از نوشهر و چالوس این تفاوت لهجه‌ای آن‌قدر زیاد نیست که به درک‌نکردن متقابل منجر شود، اما در مناطق غربی استان، یعنی شه‌رهای تنکابن و رامسر به‌خاطر تأثیر گیلکی^۲، این زبان مشترکات زیادی با زبان گیلکی دارد و به همین دلیل گویشوران شه‌رهای یادشده برای برقراری ارتباط با سایر گویشوران مازندرانی عمدتاً به زبان فارسی به‌عنوان زبان میانجی متوسل می‌شوند (بشیرنژاد ۱۳۹۱: ۴۰). در این تحقیق، سعی شده تا میزان تأثیر هژمونی صرفی - نحوی زبان فارسی بر زبان مازندرانی براساس موقعیت جغرافیایی و سن گویشوران موردبررسی قرار گیرد.

مطالعات باستان‌شناسی تأیید می‌کند که پیشینه تاریخی مازندران به ۹۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. البته معلوم نیست که پیش از ورود زبان اقوام ایرانی با زبان هندواروپایی، ساکنان منطقه مازندران فعلی، که محل سکونت قوم کاسپی‌هاست و دریای مازندران یا خزر را به‌اعتبار وجود این قوم دریای کاسپین می‌نامند، چه زبانی داشته‌اند. از نظر مطالعات رده‌شناسی زبان مازندرانی یک زبان است، اما به‌دلایل عوامل فرازبانی یا غیرزبانی از قبیل اطلاق واژه «زبان» به یکی از زبان‌ها در درون کشور، به‌عنوان زبان ملی یعنی زبان فارسی و محدودیت تعداد سخن‌گویان و محدودیت ادبیات کتبی، در بعضی از موارد با تسامح از واژه گویش مازندرانی به‌جای زبان مازندرانی استفاده می‌شود. چراکه از نظر زبان‌شناسی، گویش تمام ویژگی‌های یک زبان مستقل را با محدودیت‌های غیرزبانی مذکور دارد (همان). دبیرمقدم (۱۳۹۲: ج ۱، ۲۲-۲۵) سمنانی، لری، گیلکی، مازندرانی، راجی، و ... را زبان می‌داند. وی زبان فارسی را زبان رسمی ایران و دیگر زبان‌های نام‌برده را

زبان‌های محلی ایران می‌داند. با این توصیف، در این پژوهش، به‌کاربردن اصطلاح «زبان مازندرانی» ترجیح داده شده است. در مازندرانی واژه‌های بسیاری از فارسی به عاریت گرفته شده است. در پژوهش انجام‌شده در شهرستان جویبار مازندران مشخص شد که گرایش به زبان فارسی در بین زنان بیش‌تر از مردان است و با کاهش سن افراد، میزان کاربرد فارسی افزایش می‌یابد (رمضانی و دیگران ۱۳۹۳). هم‌چنین واژه‌های قرضی در گفتار افراد شهرنشین، تحصیل‌کرده، و طبقات بالای جامعه بیش‌تر مشاهده می‌شود. این امر موجب شده است که گفتار این افراد برای فارسی‌زبانان قابل فهم باشد، اما گونه اصیل و سره مازندرانی، که هنوز در برخی نقاط کوهستانی و مناطق دوردست مازندران تکلم می‌شود، نه‌تنها برای فارسی‌زبانان، بلکه برای نسل حاضر مازندرانی نیز غیرقابل فهم است (بشیرنژاد ۱۳۹۱: ۲۳). هم‌چنین، بنابر گزارش سایت قوم‌شناسی^۳ (۲۰۲۰)، مازندرانی یکی از زبان‌های ایرانی به حساب می‌آید و جزو زبان‌هایی است که زیرمجموعه کد ایزو ۳-۶۳۹ زبان‌های ایرانی با کد Mzn است^۴ و نام‌های «مازرونی»، «طبری»، «ساروی»، و «گیلکی»^۵ نیز بدان اطلاق شده است.

با ظهور زرتشت، زبان اوستایی رونق و گسترش یافت و هم‌زمان زبان‌های مادی و پارسی باستان در قسمت‌های مرکزی، غربی، و جنوبی رایج بودند. بدین ترتیب، بعید نیست که زبان مردم تبرستان آن زمان از همه این زبان‌ها تأثیر پذیرفته باشد و وجود واژه‌هایی در مازندرانی امروزی که در زبان اوستایی و پارسی باستان ریشه دارند تأییدکننده این مطلب است (هومند ۱۳۶۹: ۵۱؛ حجازی کناری ۱۳۷۴: ۲۹). «در زبان تبری یا مازندرانی کنونی لغات پهلوی سره و ناب فراوان دیده می‌شود و حتی در گوشه و کنار اماکن جغرافیایی با نام‌های پهلوی نیز وجود دارند» (حجازی کناری ۱۳۷۲: ۲۲۳). سکه‌هایی که از سال ۹۲ هجری قمری تا نیمه دوم قرن دوم هجری قمری به نام اسپهبدان تبرستان به خط پهلوی در منطقه ضرب شده‌اند و هم‌چنین کتیبه‌هایی با خط پهلوی، که یکی از آن‌ها تاریخ سال ۴۰۰ هجری قمری را دارد، مؤید این حقیقت است (مشکور ۱۳۶۸: ۱۹).

از سال ۱۷۷۵ م به بعد، برخی ایران‌شناسان اروپایی تحقیقاتی درمورد این زبان انجام داده‌اند که عمدتاً به زبان‌های اروپایی نوشته شده‌اند. برخی از آن‌ها از جمله آثار نویسندگان روسی فاقد علائم آوایی هستند. شکری (۱۳۷۴) و خممامی‌زاده در تحشیه اثر کریستن سن (K.San) (۱۳۷۴) و کلباسی (۱۳۷۶) فهرستی از نام این محققان و آثارشان را ذکر کرده‌اند که از آن میان می‌توان به گملین (Gmelin) اشاره کرد. وی در شمار نخستین

دانشمندان اروپایی است که گزارشی درباره «گوش‌های کناره جنوبی دریای خزر» منتشر کرده است. در سال ۱۸۴۲، خوجکو (Chodzko) در کتابی به نام نمونه شعرهای عامیانه ایران (*Specimen of Popular Poetry of Persia*)، که در لندن چاپ شد، نمونه‌ای از این زبان را به دست داد که البته بسیار پرغلط چاپ شده بود. گیگر (Giger)، زبان‌شناس آلمانی، مقاله‌ای به نام «گوش‌های کناره خزر» (*die kaspischen Dialekte*) دارد که مفصل است و تقریباً با دقت جمع‌آوری شده است، ولی نیاز به بازنگری کلی دارد.

قدرت و نفوذ سیاسی زبان رسمی در بسیاری از کشورهایی که شهروندان آن‌ها در مناطق مختلف به زبانی علاوه بر زبان رسمی تکلم می‌کنند سبب تأثیراتی بر دیگر زبان‌های موجود می‌شود که از این قدرت و تأثیر با اصطلاح «هژمونی» یاد می‌شود. آشوری (۱۳۸۷: ۸۷) به نقل از جوزف (Joseph 2002) بیان می‌دارد: «هژمونی مفهومی است برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر، چنان‌که گروه مسلط (فرداست) درجه‌ای از رضایت گروه تحت سلطه (فردست) را به دست می‌آورد و با «تسلط داشتن به دلیل زور صرف» فرق دارد. به استناد استریناتی (Strinati 1995) برخلاف سلطه آشکار، هژمونی نوعی سلطه پنهانی است که در آن به جای بهره‌گیری از قوای قهریه، از نهادهای روبنایی هم‌چون آموزش، رسانه، زبان، و مذهب استفاده می‌شود تا ذهنیت و نگرش افراد جامعه به نحو رضایت‌مندانه، مطابق آنچه مدنظر نهادهای قدرت مانند نهاد حکومت است، شکل گیرد که همین مسئله به نوعی ویژگی پوشیدگی به عنوان مشخصه‌ای برای هژمونی تبدیل شده است. این مفهوم در دو دهه گذشته با گسترش کاربرد خود در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و روابط بین‌الملل و نیز شاخه‌هایی چون ادبیات، آموزش، فیلم، و رسانه وارد شده و جایگاهی خاص یافته است. دمجانسیک (DomJancic 2013) با رجوع خاص به آثار گرامشی (gramsci)، هژمونی را تفوق یک گروه یا طبقه بر دیگر گروه‌ها یا طبقات در جامعه با بهره‌جویی از انتشار اندیشه‌ها و ارزش‌هایی که به نحوی به قدرت آن‌ها مشروعیت می‌بخشد معرفی می‌کند و آن را مفهومی مناسب در حوزه پژوهش‌های زبانی برمی‌شمارد.

دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۲۷) ۲۴ مؤلفه مربوط به ترتیب واژه را برای بررسی دو زبان فارسی و مازندرانی در نظر گرفته است. ذاکری (۱۳۹۷: ۳۰۹) در پژوهشی نشان داد که زبان مازندرانی در شانزده مؤلفه به زبان فارسی شبیه است، اما در هشت مؤلفه دیگر، با فارسی تفاوت دارد. این هشت مؤلفه عبارت‌اند از:

۱. مازندرانی پس‌اضافه‌ای است و فارسی پیش‌اضافه‌ای؛ ۲. در مازندرانی معمولاً مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید، در فارسی مضاف‌الیه بعد از مضاف؛ ۳. در مازندرانی مبنای مقایسه قبل از صفت می‌آید؛ در فارسی مبنای مقایسه هم قبل از صفت می‌آید، هم بعد از موصوف؛ ۴. در مازندرانی معمولاً صفت قبل از موصوف می‌آید، در فارسی صفت بعد از موصوف؛ ۵. در مازندرانی برای بیان زمان آینده فعل کمکی وجود ندارد، در فارسی برای این مفهوم از فعل کمکی استفاده می‌شود؛ ۶. در مازندرانی در جمله‌های پرسشی، ادات استفهام مثل «آیا» وجود ندارد. در فارسی از ادات استفهام مثل «آیا» استفاده می‌شود؛ ۷. در مازندرانی حرف تعریف قبل از اسم می‌آید، در فارسی بعد از اسم؛ ۸. در مازندرانی تک‌واژ آزاد ملکی قبل از اسم می‌آید، در فارسی بعد از اسم.

اکثر این تفاوت‌ها بر اثر تفاوت ساختاری مربوط به جایگاه هسته و وابسته بین این دو زبان به‌وجود آمده است. ویژگی «هسته پایانی» بودن مازندرانی منطبق است با یک ویژگی دیگر رده‌شناختی این زبان، یعنی «فعل پایانی» بودن آن. این موضوع تأییدکننده این گفته دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۱۱۳۵-۱۱۳۴) است «که قرارگرفتن هسته بعد از وابسته منطبق است با قرارگرفتن فعل بعد از همه اجزای جمله (به‌عنوان هسته) و قرارگرفتن مفعول قبل از فعل (به‌عنوان وابسته آن)» (ذاکری ۱۳۹۷: ۳۱۰).

۲. روش تحقیق

این پژوهش مطالعه‌ای میدانی از نوع توصیفی و تحلیلی است که به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی از قبیل سن و موقعیت جغرافیایی به‌عنوان متغیرهای مستقل بر میزان تأثیر بر صرف و نحو مازندرانی به‌مثابه یک متغیر وابسته می‌پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش از پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده شده است.

این پژوهش از نظر هدف تحقیقی کاربردی است که هدف از آن بررسی هژمونی صرفی - نحوی زبان فارسی و میزان تأثیرپذیری صرف و نحو زبان مازندرانی از استیلا و برتری زبان فارسی است.

گویشوران در این تحقیق شامل دانش‌آموزان دختر و پسر پایه‌های هشتم و نهم دوره اول متوسطه و دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه (پایه‌های دهم، یازدهم، و دوازدهم) در گروه سنی پانزده تا هجده ساله (نه نفر) و گروه‌های سنی سی تا چهل (شانزده نفر) و بالای پنجاه سال (هجده نفر) که در ادامه از آنان به‌ترتیب با عناوین جوانان، میان‌سالان، و بزرگ‌سالان نام برده شده است. علت انتخاب این گروه‌های سنی این است که اگر دوره زمانی برای هر

نسل را پانزده سال در نظر بگیریم، هریک از این گروه‌های سنی نماینده یک نسل است (فتحی ۱۳۹۰).

جدول ۱. حجم نمونه افراد مصاحبه‌شونده به تفکیک جنسیت، موقعیت جغرافیایی، و گروه‌های سنی

جمع	بزرگسالان	میانسالان	جوانان	گروه‌های سنی موقعیت جغرافیایی
۲۵	۹	۷	۹	شهری
۲۹	۹	۹	۱۰	روستایی
۵۴	۱۸	۱۶	۱۹	مجموع

پژوهش حاضر در شهر ساری استان مازندران و مناطق روستایی این شهرستان صورت گرفته است.

زبان ساحتی سره، یک پارچه، و یک تکه نیست. در زبان مراتبی نیز وجود دارد. نکته مهمی که در این بین وجود دارد این است که فواصل اجتماعی و فرهنگی و همه توابع و زیرمجموعه‌های این‌ها باعث می‌شوند هرکس و هر گروه از مرتبت زبانی ویژه‌ای استفاده کند (شهادی ۱۳۸۴). بنابراین، به گونه زبانی به‌کاربرده‌شده براساس سکونت افراد و گروه‌ها در شهر یا روستا گونه شهری یا روستایی گفته می‌شود.

انتخاب روستاها با توجه به پراکندگی آن‌ها و با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و شرایط فرهنگی - اجتماعی شان صورت گرفته است. شهرستان ساری به دلیل مرکزیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی به سبب آشنایی نگارنده با اوضاع حاکم بر آن و هم‌چنین به علت معیار بودن زبان مازندرانی در مرکز استان و کاربرد این زبان در صداوسیما استان مازندران دلیل انتخاب بوده است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش خوشه‌گیری چندمرحله‌ای بود: ابتدا تعداد مدارس ساری به تفکیک دخترانه و پسرانه و برحسب موقعیت جغرافیایی، شهری، و روستایی مشخص شد. سپس از بین مدارس دوازده مدرسه، چهار دبیرستان پسرانه و دخترانه در داخل شهر (یعنی به تناسب از مرکز و مناطق حاشیه شهر)، و چهار دبیرستان پسرانه و دخترانه در روستا براساس پراکندگی شان، به همراه چهار مدرسه متوسطه اول (راه‌نمایی) شهری و روستایی به صورت تصادفی برای توزیع پرسش‌نامه در گروه سنی جوانان، میانسالان، و بزرگسالان انتخاب شدند، اما در انتخاب دانش‌آموزان به روش کاملاً تصادفی عمل شده است. در گروه‌های سنی بالاتر نیز پرسش‌شوندگان به شیوه تصادفی از بین والدین، پدربزرگ‌ها، و مادربزرگ‌های دانش‌آموزان مدارس منتخب برای

تکمیل پرسش‌نامه برگزیده شدند. در این پژوهش، برای پاسخ به سؤالات پژوهش و به‌منظور درج دقیق آواها از مصاحبه هم استفاده شده است؛ بدین منظور از تعداد ۵۳ نفر مصاحبه‌شونده که در مرحله اشباع بودند، به‌تفکیک سن، شهر، و روستا استفاده شده است. نگارندگان در مواجهه با گویشوران جوان موردی مشاهده کردند که گویشوران به‌دلیل آگاهی با ویژگی‌های زبان مازندرانی، در برخی موارد به‌جای ثبت الگوهای واقعی، که خود آن‌ها را در عمل به‌کار می‌گرفتند، الگوهای هنجار را در پرسش‌نامه می‌نوشتند که در اصطلاح جامعه‌شناسی زبان به آن «تناقض مشاهده‌گر» (observer's paradox) می‌گویند (ذاکری ۱۳۹۷: ۳۰۸). به‌منظور رفع این نقیصه، رفتار واقعی آن‌ها نیز مورد بررسی و مشاهده قرار می‌گرفت. ضمن این‌که در موارد ابهام از «شم زبانی» نگارندگان، که خود نیز گویشوران مازندرانی بودند، کمک گرفته شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

هدف عمده در این بخش صرفاً توصیفی از فرایند تغییر ویژگی‌های صرفی و نحوی مازندرانی از دیدگاه تحول زبانی است. تحلیل تحولات زبانی در بخش صرفی و نحوی با مقایسه گفتار گویشوران شهری و روستایی در گروه‌های سنی مختلف با زبان فارسی معیار و غیرمعیار (محاوره) صورت گرفته است.

۱.۳ تغییرات دستوری

۱.۱.۳ تغییر و تحول در مصدرها

در این بخش، تفاوت در مصدرها درمورد کاربرد افعال شهری و روستایی به نوع فعل بستگی دارد. در افعال ساده این مورد به‌دلیل تغییرات واجی است.

جدول ۲. کاربرد مصدرها در مازندرانی شهری و روستایی

گونه واژه	فارسی محاوره‌ای	مازندرانی شهری	مازندرانی روستایی
دانستن	dunest-an	duness-en	doness-en
توانستن	tunest-an	tuness-en	toness-en
تعداد گویشوران	---	۲۵ نفر	۲۸ نفر

در افعال پیش‌وندی، تغییرات عمدتاً به دلیل اصلاح پیش‌وند فعلی است. در افعال مرکب، تغییر ناشی از جای‌گزینی همه بخش‌های سازنده فعل است.

۲.۱.۳ تغییرات در پیش‌وندهای فعلی

برخی افعال توسط گروه‌های مختلف اجتماعی و نسل‌های مختلف گویشوران شهری و روستایی بدون این‌که کلیشه‌ای شوند، یعنی مشابه نمونه فارسی خود شوند با پیش‌وندهای متفاوتی ممکن است به کار برده شوند، مانند be-kor-essen «کاشتن» و de-kor-essen «در زمین قرار دادن». شهیدی (۲۰۰۸: ۶۰) پیش‌نهاد می‌کند که برخی پیش‌وندها به نسبت نواحی شهری، بیش‌تر کاربردشان در نواحی روستایی است و با این توصیف پیش‌وندهایی که توسط گویشوران روستایی به کار می‌رود به صورت منفی کلیشه‌ای می‌شوند (Labov 1972: 180).

جدول ۳. تغییرات پیش‌وندهای فعلی در مازندرانی شهری و روستایی

مازندرانی روستایی	مازندرانی شهری	فارسی	گونه واژه	ردیف
bi-ʔeft-en	be(he).ft-en	gozɒft-an	گذاشتن	۱
ho-persi-ʔen	ba-persi-ʔen	porsi-dan	پرسیدن	۲

در مثال‌های فوق، مصدر «گذاشتن» دو شکل دارد: bi-ʔeft-en و be(he).ft-en. اولی فقط توسط گویشوران روستایی و دومی عمدتاً توسط شهرنشینان به کار می‌رود. در نگاه اول، تفاوت‌ها ناشی از تأثیر مستقیم زبان فارسی به نظر نمی‌رسد، چون معادل آن‌ها در فارسی فاقد چنین پیش‌وندهایی است، با وجود این، وقتی صورت‌های صرفی این مصدرها مورد بررسی قرار می‌گیرد، تأثیر زبان فارسی بر این موضوع مشخص می‌شود. صورت‌های امری دو فعل فوق را در نظر بگیرید:

جدول ۴. کاربرد صورت‌های امری پیش‌وندهای فعلی در مازندرانی شهری و روستایی

مازندرانی روستایی	مازندرانی شهری	فارسی	گونه واژه	ردیف
bi-ʔel	be-(he)l	be-zdr	بذار	۱
ho-pers	ba-pers	be-pors	پپرس	۲

همان‌طوری که در جدول ۴ مشخص است، زبان فارسی در این بخش پیش‌وندهایی دارد که پیش‌وندهای مازندرانی با آن‌ها منطبق شده است؛ بدین صورت که $bi > be$ و $ba > ba$ در ردیف اول و دوم بر هم منطبق شده‌اند که نشان از تأثیر صرفی زبان فارسی بر مازندرانی است. شکری (۱۳۷۴: ۹۳) بیان می‌دارد که این پیش‌وندها در گذشته تمایز معنایی ایجاد می‌کردند، اما اکنون در گونه ساروی چنین نیست، به جز در مورد پیش‌وند $da/$ که در برخی افعال تغییر معنایی ایجاد می‌کند.

۳.۱.۳ افزودن یک پیش‌وند اضافه

در برخی موارد، در نتیجه قیاس با زبان فارسی، گویشوران شهری پیش‌وند اضافه‌ای را به فعل اضافه می‌کنند. برای برخی افعال چندین گزینه پیش‌وندی استفاده می‌شود. به جدول زیر توجه کنید:

جدول ۵. کاربرد پیش‌وند اضافه در افعال پیش‌وندی مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

مازندرانی روستایی	مازندرانی بزرگ‌سال شهری	مازندرانی میان‌سال شهری	مازندرانی جوان شهری	فارسی محاویره‌ای	گونه واژه
da-ger-d-ess-en	bar-da-gerd-ess-en	bar-da-ger-d-ess-en	bar-gaf-t-en	bar-gaf-t-an	برگشتن
don-ess-en	dun-ess-en	be-dun-ess-en	be-/ba-dun-ess-en	dun-ess-an	دانستن

به نظر می‌رسد افزودن پیش‌وند $bar-$ به فعل «برگشتن» در گفتار آزمودنی‌های شهری میان‌سال و بزرگ‌سال نتیجه تأثیر مستقیم زبان فارسی است. بیان گویشوران جوان شهری وام‌گیری مستقیم فعل از زبان فارسی با تطبیق واجی با زبان مازندرانی را منعکس می‌کند؛ بنابراین $bar-gaf-t-an$ به $bar-gaf-t-en$ تبدیل می‌شود. با توجه به این که در بیان فعل «دانستن» گویشوران شهری میان‌سال پیش‌وند $be-$ و گویشوران جوان شهری $be-$ یا $ba-$ را به مصدر اضافه می‌کنند، در حالی که مصدر فارسی فاقد چنین پیش‌وندهایی است، لذا به وضوح تعمیم افراطی به زبان فارسی در این مورد صورت گرفته است (تردگیل ۱۹۸۶).
در این مورد از وجه شرطی زمان حال زبان فارسی نمونه‌ای را بیان می‌کنیم:

جدول ۶. کاربرد وجه شرطی در مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

مازندرانی روستایی	مازندرانی بزرگ‌سال شهری	مازندرانی میان‌سال شهری	مازندرانی جوان شهری	فارسی محاویره‌ای	گونه واژه
dun-em	be-dun-em / dun-em	be-dun-em	ba-dun-em/ be-dun-em	be-dun-am	بدونم

کاربرد شکل ba- توسط گویشوران جوان شهری در وجه مصدری و وجه شرطی یک معماست. یک احتمال کاربرد آن می‌تواند اقتباس این پیش‌وند از سایر افعال مازندرانی مانند ba-di-ʔen «دیدن»، ba-xor-d-en «خوردن» باشد. باوجوداین فراوانی ba- به‌عنوان پیش‌وند اشتقاقی فعلی بیش از سایر پیش‌وندهای فعلی در مازندرانی است. این مورد ممکن است دلیلی باشد بر این که آن‌ها be- را به ba- تغییر می‌دهند تا آن را به مازندرانی شبیه‌تر کنند. خاطرنشان می‌شود که طبیعی بودن فرایند آوایی به‌صورت در زمانی در یک زبان در طول تاریخ تحول آن شکل می‌گیرد و نظر به این که مازندرانی از زبان فارسی مشتق نشده، بلکه از زبان پارتی (پهلوی اشکانی)، که متعلق به زبان‌های ایرانی میانه، گروه غربی شمالی است، مشتق شده و گویش هیچ زبان دیگری نیست (دبیرمقدم ۱۳۹۳: ۹۶)، لذا در این بخش تبدیل این دو پیش‌وند می‌تواند هم طبق اصل طبیعی بودن فرایند آوایی و هم براساس تحول در زمانی مازندرانی باشد.

با این توصیف، جوانان مازندرانی با تبدیل a به e و برخی تغییرات آوایی به‌دنبال شبیه‌سازی گفتار فارسی خود به مازندرانی هستند که به فارسی‌شدگی موسوم است و برعکس آن‌ها بزرگ‌سالان با آگاهی از الگوهای زبان مازندرانی به‌هنگام صحبت به فارسی از آن الگوها استفاده می‌کنند که به مازندرانی‌شدگی موسوم است.

۴.۱.۳ تغییرات ریشه فعل

گویشوران جوان شهری گاهی ریشه‌های فعل را با تولید مصدرهای جدیدی که بدون شک تحت تأثیر دخالت زبان فارسی است تغییر می‌دهند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول ۷. کاربرد ریشه‌های فعل در مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

ردیف	گونه واژه	فارسی	جوانان شهری مازندرانی	میان‌سالان شهری مازندرانی	بزرگ‌سالان روستایی/ شهری مازندرانی
۱	زدن	zad-an	ba-zad-en	ba-zu-ʔen	ba-zu-ʔen
۲	دیدن	did-an	ba-di-ʔen	ba-di-ʔen	ba-di-ʔen
۳	بردن	bord-an	bord-en	ba-ver-d-en	ba-ver-d-en

همان‌طوری که در مثال‌ها مشخص است، از بین نوزده نفر گویشور جوان شهری و روستایی، گویشوران شهری جوان، که نیمی از این تعداد بودند، هفت نفر از آن‌ها مصدر

فعلی را در مازندرانی به وجود می‌آورند که در این زبان وجود ندارد و صرفاً نتیجه تأثیر از زبان فارسی است. این نوآوری‌ها ترکیبی از تک‌واژه‌های زبان فارسی و مازندرانی است، بدین صورت که ریشه فعل فارسی و پیش‌وند فعلی و شناسه مصدری مازندرانی است. در موارد فوق، جفت مصدرهای فعلی فارسی و مازندرانی روستایی از نظر تاریخی مرتبط هستند. دلیل این تغییر بدون شک به تسلط‌نداشتن گویشوران جوان شهری در مازندرانی بازمی‌گردد. علاوه بر این، موارد دیگری از تأثیر مستقیم زبان فارسی بر زبان گویشوران شهری بزرگسال وجود دارد. جایی که آن‌ها بدون وجود هیچ ارتباط تاریخی نوآوری بین دو مصدر را در دو زبان انجام می‌دهند:

جدول ۸. تأثیر زبان فارسی بر گونه گویشوران شهری بزرگسال

روستایی مازندرانی	بزرگسالان شهری مازندرانی	جوانان و میانسالان شهری مازندرانی	فارسی	گونه واژه	ردیف
x ^w eʃ-he-də-ʔen	xoʃ he-də-ʔen/ ba-busi-ʔen / moʃʃ ha-kord-en	ba-busi-ʔen	busid-an	بوسیدن	۱
da-fendi-ʔen/ də-kel-ess-en	da-fendi-ʔen/də-kel-ess-en/ ba-rix-t-en	ba-rix-t-en	rix-t-an	ریختن	۲

در این مورد فرایند مشابهی همانند آنچه در مثال قبلی روی داد به وجود می‌آید. بدین صورت که پیش‌وند فعلی و شناسه مصدری به ریشه فعل فارسی افزوده می‌شود. در همین راستا، مواردی وجود دارد که گویشوران جوان شهری از فرایند تعمیم افراطی استفاده می‌کنند.

جدول ۹. تأثیر فرایند تعمیم افراطی فارسی بر مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

بزرگسالان روستایی / شهری مازندرانی	میانسالان شهری مازندرانی	جوانان شهری مازندرانی	فارسی	گونه واژه
be-fdoss-en	be-fnoss-en	be-fness-en	fenid-an	شنیدن

تغییر /o/ در be-fno- به /e/ در be-fne-، که جوانان فکر می‌کنند مازندرانی شده است، نمونه‌ای از تعمیم افراطی ریشه فعل است، چراکه در بسیاری از موارد گویشوران با توانش کم مازندرانی، /a/ و /o/ را به /e/ تغییر می‌دهند تا کلمات را به مازندرانی شبیه کنند که یک احتمال نتیجه قیاس با جفت واژه‌ها در دو زبان است و احتمال دیگر می‌تواند نتیجه تأثیر زبان فارسی باشد، چراکه fenid دارای واژه /e/ است.

۵.۱.۳ تفاوت‌ها و تغییرات در صرف فعل

تحول در صرف فعل یکی از تغییرات اصلی دستوری در زبان مازندرانی است. این تغییرات را می‌توان اولاً برحسب تفاوت بین گویش روستایی و زبان فصیح مازندرانی و ثانیاً بین افرادی که به زبان مازندرانی فصیح صحبت می‌کنند و آن‌هایی که توانایی کم‌تری در صحبت کردن به مازندرانی دارند، یعنی میان‌سالانی که زبان مازندرانی را در حد متوسط فصیح صحبت می‌کنند و جوانان (غیرگوشوران) مورد بررسی و کاوش قرار داد. گونه‌های متفاوت زیادی در صورت‌های فعلی در بین گوشوران شهری بزرگسال به صورت کلی وجود دارد. در این بخش، رایج‌ترین آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان یک اصل کلی، افعال با شش شناسه متفاوت صرف می‌شوند که بیان‌گر شخص، شمار، زمان، جنبه، حالت، و وجه است. این شناسه‌ها ممکن است نمودهای متفاوتی داشته باشند که هم از نظر واجی و هم از نظر صرفی مشروط هستند. مثلاً شناسه اول شخص پنج گونه دارد:

-eme, -em, -be, -mbe, -embe, -me

شناسه‌های -eme, -be, -mbe, -embe, -me در حال اخباری می‌آیند و نمودهایشان مشروط واجی است.

var-me «می‌برم»، gerd-embe «برمی‌گردم»، padz-embe «می‌پزم»، vi-mbe «می‌بینم»، kom-be «انجام می‌دهم»، و hass-eme «هستم».

em- در حال التزامی به کار می‌رود: bur-em «من (باید) بروم».

eme- در گذشته ساده و گذشته استمراری به کار می‌رود: baverdeme «بردم»، vard-eme «داشتم می‌بردم».

در زبان مازندرانی، صورت‌های فعلی برحسب صرف فعل به دو مقوله اصلی تقسیم می‌شوند: ساده و مرکب. صورت‌های فعل ساده صرفاً از یک فعل بدون فعل کمکی تشکیل شده است (شکری ۱۳۷۴). حالت‌های امری، حال و گذشته ساده، گذشته ناقص و التزامی ممکن است صورت‌های فعل ساده در نظر گرفته شوند.

بَبر baver امری

می‌برم varme حال ساده (خبری)

بردم ba-verd-eme گذشته ساده خبری

می‌بردم vard-eme گذشته ناقص

برم ba-ver-em حال التزامی

صورت‌های فعل مرکب ساختارهایی بسیار فعال هستند و از زایایی گسترده‌ای برخوردارند. شاید زایاترین آن‌ها افعالی چون «کردن، گرفتن، گفتن، داشتن، آوردن، زدن، بستن، شدن، و خوردن» فعال هستند که معمولاً این افعال با ترکیب اسم یا قید و ... به کار می‌روند (آقاگلزاده ۱۳۹۴: ۱۵۵).

برده بودم	ba-verd-bi-me	گذشته دور (ماضی بعید)
دارم می‌برم	dar-me-var-me	حال استمراری
داشتم می‌بردم	day vardeme	گذشته استمراری
می‌بردم	ba-verd-bum	گذشته التزامی
برده بودم	ba-ver-d bi-bu-m	گذشته التزامی دور

پدیده متداولی که متناوباً در حال ساده خبری در بین گروه سنی میان‌سال و نسل جوان شهری مشاهده شده است عملکرد قیاس با زبان فارسی است. حال ساده در زبان فارسی ساختاری است با پیش‌وند -ami ریشه‌ی حال فعل، و شناسه شخصی. در زبان مازندرانی چنین پیش‌وندی وجود ندارد و حال ساده متشکل از ریشه فعل و شناسه شخصی مرتبط است. گویشوران جوان و میان‌سال شهری ساختار زبان فارسی را به مازندرانی تعمیم می‌دهند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول ۱۰. تأثیر تعمیم زبان فارسی بر مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

گونه واژه	فارسی	مازندرانی میان‌سال و جوان شهری	مازندرانی بزرگ‌سال شهری	مازندرانی روستایی
می‌فروشی	mi-foruʃ-i	mi-ffruʃ-i	ruʃ-en-i	ruʃ-en-i

در مثال فوق میان‌سالان و جوانان شهری علاوه بر به‌کارگیری پیش‌وند -mi فارسی، شناسه فعلی فارسی را نیز به کار می‌برند. تنها جزئی که از مازندرانی باقی می‌ماند ریشه فعل است. این مورد یکی از مکانیسم‌هایی است که صورت‌های فعلی «غیرموجود» توسط این گروه خاص از گویشوران ایجاد می‌شود. گویشوران شهری جوان و میان‌سال موارد دیگری را در خصوص صورت‌های فعل در حال ساده بروز می‌دهند که آشکارا تأثیر زبان فارسی را نمایان می‌سازد. این صورت‌ها در واقع اشتباهاتی هستند که این گروه‌های سنی به‌تنوع مرتکب می‌شوند. جدول زیر را ملاحظه کنید:

جدول ۱۱. تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

ردیف	مازندرانی روستایی	بزرگسالان شهری مازندرانی	جوانان و میانسالان شهری مازندرانی	فارسی	گونه واژه
۱	zam-bi	zam-bi	zan-d-im*	mi-zan-im	می‌زنیم
۲	kom-be	kom-be	kon-em*	mi-kon-am	می‌کنم
۳	don-ne	dun-de-ne	be-dun-ess-ene	mi-dun-and	می‌دانند

مسائل بی‌شماری در توصیف گسترش صورت‌های به‌کاربرده‌شده توسط گویشوران میان‌سال و جوانان شهری وجود دارد. در مثال اول، ریشه فعل zan- و شناسه فعلی فارسی im- در امتداد هم با افزودن صامت /d/ که اغلب تک‌واژ زمان گذشته هم در زبان فارسی و هم مازندرانی است، به‌کاربرده می‌شوند. این مورد را هم‌چنین می‌شود با ایجاد قیاس با زمان سوم‌شخص مفرد حال ساده خبری zan-de «می‌زند» توصیف کرد، جایی که /d/ بخشی از شناسه فعل است. پس وجود این مورد بدین معناست که این گروه سنی یک فعل «غیرموجود» با شناسه d-im- را از طریق قیاس با de- ایجاد کرده‌اند.

در مثال دوم، ریشه فعل kon- به‌کاربرده شده است. با توجه به استفاده از شناسه فعلی em- در این مورد، دو توصیف را می‌توان پیش‌نهاد کرد: یکی این‌که شناسه فعلی am- در زبان فارسی، در انطباق با واج‌شناسی مازندرانی به em- تبدیل می‌شود و دوم این‌که این تغییر به‌دلیل قیاس با شکل التزامی hv-kon-em «باید انجام دهم» در زبان مازندرانی است.

سومین مثال مسئله پیچیده‌تری را نشان می‌دهد؛ بدین صورت که پیش‌وند be- و استفاده از شناسه نامناسب -essene، که متعلق به گذشته ساده خبری است، درحالی‌که توسط گویشوران استفاده می‌شود که مفهوم حال ساده خبری را انتقال می‌دهد. برای مثال، شکل حال ساده خبری فعل «دانستن» dun-de-ne «می‌دانند» است، درحالی‌که گذشته ساده آن dun-ess-ene «آن‌ها می‌دانستند» است. -esse- نشانه زمان گذشته است.

چنین صورت‌های فعلی غیرموجود اغلب در کلام گویشوران مازندرانی غیرفصیح بروز می‌کند. کاربرد همه این صورت‌های «نامناسب» مشخصاً به‌دلیل فقدان توانش کافی در این گروه سنی است و به‌وضوح تأثیر فارسی بر مازندرانی را آشکار می‌کند. این پدیده یعنی ساختن صورت‌های غیرموجود زمانی که عبارتی از فارسی به عاریه گرفته می‌شود برجسته‌تر نیز می‌شود.

برای مثال، فعل مرکب «امیدواربودن»omidvar budan در اول‌شخص مفرد زمان حال ساده (خبری) «امیدوارم»omidvaram صرف می‌شود. این فعل مرکب را گویشوران و

جوانان از فارسی به مازندرانی وام گرفتند وomidvar-em صرف می‌شود. اگر چنین عبارتی در مازندرانی وجود داشته باشد (که در کاربرد روستایی نباشد)، باید به صورتomidvar – eme صرف شود. آنچه در این جا روی می‌دهد این است که گویشوران شهری ساختار فارسی چنین عبارتی را از مازندرانی الگوبرداری می‌کنند و آن را برپایه تصورشان، با آنچه به مازندرانی شبیه است مطابقت می‌دهند.

۶.۱.۳ صورت‌های فعلی مرکب

افعال مرکب در زبان مازندرانی بسیار فعال هستند و از زبای گسترده‌ای برخوردارند (آقاگلزاده ۱۳۹۴: ۱۵۵). گویشوران شهری و روستایی در صرف صورت‌های فعلی مرکب روش‌های متفاوتی در افعال کمکی و افعال اصلی دارند. همه گویشوران گروه‌های سنی در نواحی شهری تأثیرپذیری زیادی از زبان فارسی را بروز می‌دهند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول ۱۲. تأثیرپذیری صورت‌های فعلی مرکب مازندرانی از فارسی به تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

مازندرانی روستایی	مازندرانی بزرگسال شهری	مازندرانی میانسال و جوان شهری	فارسی محاوره‌ای	گونه واژه
xd-ne ba-ped3-in	xd-nni ba-ped3-in	xd-neni ba-ped3-in	mi-xd-in be-paz-in	می‌خواهید بیزید
xdss-e bur-in	xdss-eni bur-in	xdss-eni bur-in	mi-xd-st-in ber-in	می‌خواستید بروید

در زبان روستایی مازندرانی، در برخی نواحی غرب ساری فعل کمکی بیان‌گر زمان است نه بیان‌گر شخص، یعنی همیشه به صورت سوم شخص مفرد صرف می‌شود. برای نمونه، صرف فعل رفتن «burden» در زمان آینده:

xd-ne burem, xd-ne buri, xd-ne bure, xd-ne burim, xd-ne burin, xd-ne buren

درحالی‌که فعل اصلی شخص را نشان می‌دهد و زمان را نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر، همیشه در حالت التزامی صرف می‌شود. البته در گویش ساروی، صیغه مشخصی برای بیان وقوع فعل در زمان آینده وجود ندارد، در چنین مواردی از صیغه‌های زمان حال به اضافه قیدی که ناظر بر آینده باشد استفاده می‌شود: ferdɒ fɯmbe «فردا می‌روم».

اما با تأثیرپذیری از زبان فارسی، گاهی صورت آینده رایج در فارسی را به کار می‌برند.

برای نمونه، به جای جمله فوق می‌گویند: xdmbe-burem «می‌خواهم بروم».

این درحالی است که در زبان فارسی فعل کمکی و فعل اصلی هر دو در شخص یکسان صرف می‌شوند. در مثال‌های فوق، زبان فارسی به‌وضوح بر بیان گویشوران شهری تأثیر گذاشته است. دوباره در نظر بگیرید:

جدول ۱۳. تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی

مازندرانی روستایی	مازندرانی شهری	فارسی	گونه / واژه
xɒ-ne bur-in	xɒ-nni bur-in	mi-xɒ-in ber-in	می‌خواهید بروید
xɒss-e bur-in	xɒss-eni bur-in	mi-xɒst-in ber-in	می‌خواستید بروید

در مازندرانی روستایی، ماضی بعید دارای ساختار گذشته‌وصفی فعل اصلی و صرف زمان گذشته‌فعل کمکی «بودن» *bu-ʔen است. جدول زیر صرف فعل در این زمان را نشان می‌دهد.

جدول ۱۴. صرف فعل در زمان ماضی بعید در مازندرانی

فارسی	مازندرانی	فارسی	مازندرانی
رفته بودم	burd-e-bi-me	رفته بودیم	burd-e-bi-mi
رفته بودی	burd-e-bi	رفته بودید	burd-e-bi-ni
رفته بود	burd-e-bi-ye	رفته بودند	burd-e-bi-ne

هم‌چنان‌که این ساختار در زبان فارسی نیز به همین صورت است. مشکل در صرف وجه بعید ابرازشده توسط گویشوران جوان شهری و میانسال این است که آن‌ها همیشه به‌دلیل قیاس با زبان فارسی شکل نامناسب گذشته‌وصفی را استفاده می‌کنند. جدول زیر را در نظر بگیرید:

جدول ۱۵. تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی در ساختار ماضی بعید به‌تفکیک سن و موقعیت جغرافیایی

مازندرانی روستایی	بزرگسالان شهری مازندرانی	میانسالان شهری مازندرانی	جوانان شهری مازندرانی	فارسی محاوره‌ای	گونه / واژه	ردیف
ban-viʃt bi-ne	ban-viʃt bi-ne	ban-viʃt-e bi-ne	ban-viʃt-e bi-ne	ne-veʃt-e budan	نوشته بودند	۱
bɒʔut bi-ne	bɒʔut bi-ne	bɒʔut-e bi-ne	bɒʔut-e bi-ne	goft-e bud-an	گفته بودند	۲
biʔeft bi-ne	behef-t bi-ne	behef-t bi-ne	gozɒf-t bi-ne	gozɒf-t-e budan	گذاشته بودند	۳
daket bi-ne	daket bi-ne	daket-e bi-ne / ʔoftɒd-e bi-ne	ʔoft-ɒd-e bi-ne	ʔoft-ɒd-e bud-an	افتاده بودند	۴
dakeles bi-ye	dakeles bi-ye / barixt bi-ye	rix-t-e bi-ye	rix-t-e bi-ye	rix-t-e bud	ریخته بود	۵

داده‌ها نشان می‌دهند که وجه بعید یکی از مشکل‌زاترین صورت‌های فعلی برای همه گویشوران شهری است. تأثیر زبان فارسی در این شکل فعلی به‌آسانی می‌تواند ردیابی شود. الگوی ماضی بعید در زبان مازندرانی بدین صورت است:

اسم مفعول فعل اصلی + زمان گذشته استمراری فعل «بودن» = مرده بودم
ba-merd/-e bime

اسم مفعول در زبان مازندرانی هم با افزودن پس‌وند فارسی -e به ریشه فعل مازندرانی و هم بدون پس‌وند ساخته می‌شود که کاربرد آن براساس سن گویشوران و موقعیت جغرافیایی آن‌ها متفاوت است. کاربردهای متفاوت این زمان در افعال مختلف در جدول فوق آورده شده است.

باتوجه به سختی صرف افعال توسط گروه‌های سنی مختلف، نمونه‌های فوق را به‌صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. صرف فعل اصلی به‌جای استفاده از گذشته وصفی فعل توسط جوانان شهری و به‌وجودآوردن یک شکل غیرموجود (در مازندرانی مثال ۳: gozɒft-t).
۲. استفاده از ریشه فعل فارسی بدون استفاده از پس‌وند -e (مثال ۳: gozɒft)، اگرچه گذشته وصفی فارسی چنین پس‌وندی دارد، حذف پس‌وند می‌تواند به‌عنوان انطباق فعل فارسی به مازندرانی توسط گروه‌های سنی میان‌سال و جوان شهری تفسیر شود.
۳. استفاده از فعل گذشته وصفی فارسی (مثال ۴: ɒftɒd-e) به‌طوری که هیچ تغییری را در آن اعمال نمی‌کند. البته این مورد مداخله‌ای از فارسی به مازندرانی است.
۴. استفاده از ریشه گذشته فارسی و پیش‌وند فعلی مازندرانی یک واژه پیوندی (hybrid) توسط گویشوران شهری بزرگ‌سال خلق می‌کند. مثال: barixt.

۲.۳ سایر اجزای کلام

۱.۲.۳ تغییرات در ترتیب کلمات

ساختار جمله در مازندرانی شدیداً تحت تأثیر وام‌گیری از زبان فارسی است. کمپل (Campbell 1998: 226) وام‌گیری را به‌عنوان یکی از سه مکانیسم تغییر نحوی لحاظ می‌کند. به‌اعتقاد زبان‌شناسان تغییرات شدیدی که بر اثر وام‌گیری یک زبان از زبانی دیگر پیش می‌آید در نهایت به «تغییر رده» آن زبان منجر خواهد شد (نغزگوی کهن ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۳۴).

باتوجه به تشدید روند هم‌گرایی زبان مازندرانی با فارسی، به نظر می‌رسد زبان مازندرانی در حال گذار قرار دارد و این زبان که جزو زبان‌های «فعل پایانی» به‌شمار می‌آید به تدریج همانند زبان فارسی محاوره‌ای و به تبع آن جزو رده‌ی زبان‌های «فعل میانی» در خواهد آمد (ذاکری ۱۳۹۷: ۳۱۳).

در کلام گویشوران مازندرانی، جملات کامل اغلب از فارسی وام گرفته می‌شوند؛ موردی که در همه‌ی گروه‌های سنی عملی می‌شود، حتی در گروه‌های سنی جوانان و میان‌سالان روستایی، گاهی اوقات فعل به زبان فارسی و باقیمانده‌ی جمله به زبان مازندرانی است. این اغلب برای گویشوران جوان شهری و برعکس آن برای گویشوران میان‌سال و بزرگ‌سال شهری روی می‌دهد. با این توصیف، هر دو مورد تغییر در ترتیب کلمه در مازندرانی را باعث می‌شود که می‌توان در دو سطح، یکی در درون کل ساختار جمله و دیگری در درون ساختار عبارات اسمی آن‌ها را بررسی کرد.

الف) ترتیب کلمه

داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که جایگاه فعل در ساختار جمله در گفتار افراد بزرگ‌سال روستایی نسبتاً آزاد است. افعال می‌توانند در آغاز، میانه، یا در پایان جمله قرار گیرند که برحسب تأکید گویشور بر اجزای جمله، جابه‌جایی در ترتیب اجزا صورت می‌گیرد. در زبان فارسی محاوره‌ای نیز جایگاه فعل نسبتاً آزاد است، درحالی که جایگاه فعل در زبان فارسی معیار آزاد نیست و از الگوی SOV مطابقت می‌کند (صادقی ۱۳۷۱: ۱۳۶۷). آزادبودن جایگاه فعل در فارسی محاوره‌ای و در مازندرانی روستایی بزرگ‌سال به‌عنوان یک مورد از جای‌گزینی اجزا در ساختار جمله تعبیر می‌شود، یعنی SOV به SVO یا VSO تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد که جایگاه فعل در مازندرانی شهری، که نسبتاً در الگوی SOV ثابت است، شدیداً تحت تأثیر الگوی زبان فارسی معیار است، نه فارسی محاوره‌ای. توماسون (Thomason 2001: 88) می‌گوید:

تغییرات در الگوهای پایه ترتیب اجزای کلام در زبان، در بین رایج‌ترین ویژگی‌های مداخله‌گر ساختاری می‌باشد. مثال‌هایی در این زمینه وجود دارد: زبان آکدی یک زبان سامی است که ترتیب اجزای کلام VSO را از زبان سامی اولیه به ارث برده است، ترتیب کلام SOV را از زبان سومری اقتباس می‌کند ... و ترتیب کلمه SOV جای‌گزین SVO در زبان فنلاندی می‌شود که تحت تأثیر زبان‌های هندواروپایی است.

تغییر در الگوهای ترتیب کلام در مازندرانی به دلیل تأثیر از زبان فارسی است؛ بنابراین، این تغییر یک پدیده‌ی منحصر به فرد در شرایط تماس زبانی نیست. نکته قابل توجه این است

که مازندرانی شهری، همان‌طوری‌که تاکنون مشاهده شده، تقریباً همه‌جا تحت‌تأثیر زبان فارسی محاوره‌ای است، به‌جز در این مورد خاص که از زبان فارسی معیار تأثیر می‌پذیرد که می‌تواند به‌دلیل آزادبودن ترتیب کلمه در فارسی محاوره‌ای و ثابت و کلیشه‌ای بودن ترتیب کلمه در زبان فارسی معیار باشد که گویشوران از شکل درست آن آگاه هستند. در بررسی داده‌های مازندرانی و فارسی توسط افراد مختلف، مشاهده شد که جایگاه فعل در هر دو زبان به تأکید گویشور بر اجزای کلام نیز بستگی دارد.

مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

- بچه را این‌جا بگذار.

مازندرانی روستایی بزرگ‌سال:

bi-ʔel vatʃe-re ʔindʒe

V O adv.

vatʃe-re bi-ʔel ʔindʒe

O V adv.

vatʃe-re ʔindʒe bi-ʔel

O adv. V

bi-ʔel ʔindʒe vatʃe-re

V adv. O

همان‌گونه‌که در مثال‌ها مشاهده می‌شود، فعل در مازندرانی روستایی ممکن است در هرکجای جمله قرار بگیرد، درحالی‌که گویشوران شهری معمولاً فعل را در پایان جمله قرار می‌دهند.

مثال ذیل تأثیر فارسی معیار بر مازندرانی شهری را نشان می‌دهد.

مازندرانی شهری

vatʃe-re ʔindʒe bihel

O adv. V

فارسی معیار

batʃe-ro ʔindʒo begozdr

O adv. V

در مقایسه بین جمله زبان فارسی معیار و مازندرانی شهری، تأثیر زبان فارسی در گفتار گویشوران مازندرانی کاملاً مشهود است. جایگاه فعل همانند فارسی همیشه در پایان جمله است.

ب) تغییر ترتیب کلمه در جملات اسنادی

یکی از بخش‌هایی که تأثیر زبان فارسی بر مازندرانی در آن کاملاً مشهود است تغییر ترتیب کلمات در جملات اسنادی است. از دلایل این تغییر می‌توان یکی به وام‌گیری صفات از زبان فارسی اشاره کرد که در این فرایند وام‌گیری ترتیب کلمات نیز صورت می‌پذیرد. این مورد ادعای توماسون (۲۰۰۱: ۷۰) را، که وام‌گیری می‌تواند بر ساختار نحوی زبان مقصد تأثیرگذار باشد، به‌ویژه در شرایطی که تماس زبانی زیادی وجود داشته باشد، تأیید می‌کند. توماسون (همان: ۷۱) می‌گوید:

هر موردی که بین دو زبان جابه‌جا یا منتقل می‌شود اعم از وام‌گیری نحوی منجر به تغییرات عمده‌ای در رده‌شناسی زبان وام‌گیرنده می‌شود [...] در نحو، تغییرات جامعی در ویژگی‌هایی مانند ترتیب کلمات، عبارات موصولی، حالت نفی، جملات پایه و پیرو، صفات مقایسه‌ای و صفات کمی روی می‌دهد.

مثلاً این جمله اسنادی را در نظر بگیرید: «او آدم خوبی است».

در مازندرانی روستایی، ساختار جمله اسنادی بدین صورت است: صفت + e + اسم + فعل «است».

مازندرانی روستایی: xdr-e ?ndem-e

در زبان فارسی ساختار متفاوتی دارد: اسم + e + صفت + -i + فعل «است».

فارسی محاوره‌ای: ?ndam-e xub-i-ye

مثال زیر را، که برگرفته از کلام بزرگسال مازندرانی شهرنشین است، در نظر بگیرید:

مازندرانی شهری: ?ndem-e xub-i-ye

همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید، مازندرانی شهری نه‌تنها صفت را از زبان فارسی، بلکه ساختار جمله اسنادی را نیز از زبان فارسی وام گرفته است. با مقایسه مثال‌های فوق، تنها فرق بین دو ساختار زبان فارسی و مازندرانی در انطباق واجی واژه ?ndam در فارسی به ?ndem در مازندرانی است. سایر اجزای کلام (به‌ویژه ترتیب کلمات) دقیقاً یکسان است.

ج) جابه‌جایی صفت در گروه‌های اسمی

در زبان مازندرانی صفت پیش از موصوف می‌آید و در شمار وابسته‌های پیشین است و همانند فارسی معیار جنس شمار ندارد (آقاگلزاده ۱۳۹۴: ۱۵۷). ترتیب کلمه در عبارات اسمی مازندرانی نیز شدیداً تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است و همانند سایر موارد

نتیجه وام‌گیری است. این تغییرات عمدتاً در تمام گروه‌های سنی مازندرانی شهری و روستایی رخ می‌دهد و بیش‌تر اوقات کل عبارت اسمی از فارسی وام گرفته می‌شود. مواردی از وام‌گیری ناقص عبارات اسمی از فارسی وجود دارد که بیان‌گر فرایند تغییر تدریجی عبارت اسمی است که در این حالت اسم هسته یا اسم وابسته به اسم هسته ممکن است از زبان فارسی وام گرفته شود. این نوع وام‌گیری بر ترتیب کلمه در مازندرانی شهری تأثیر می‌گذارد. ساختارهای دو عبارت اسمی، که به‌طور قابل‌توجهی دچار تغییر در ترتیب کلمه شده‌اند، به‌صورت وصفی درمی‌آیند.

جدا از ساختار جمله، باید به این واقعیت اشاره کرد که در مازندرانی شهری جای اسم و صفت در عبارات وصفی طبق الگوی فارسی تغییر می‌کند. در زبان فارسی ترتیب کلمه در چنین ساختارهایی به‌صورت زیر است:

اسم + -e + صفت. مثال زیر را در نظر بگیرید:

- «بچه خوب»:

batʃtʃe-[y]-e xub در زبان فارسی:

N Adj.

xɒr-e vatʃe در مازندرانی روستایی:

Adj. N

به‌دلیل وام‌گیری صفت از زبان فارسی، ترتیب کلمه در مازندرانی شهری نیز تغییر کرده است.

vatʃey-e xub مازندرانی شهری:

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در بیان گویشوران مازندرانی شهری بدون لحاظ کردن سن افراد، ساختار وصفی تحت‌تأثیر زبان فارسی است. در این مثال، علاوه‌بر تغییر ترتیب کلمه، جابه‌جایی واژگانی صفت نیز رخ داده است.

(د) ترتیب کلمه در گروه‌های اضافی

ترتیب کلمه در ساختارهای اضافه در مازندرانی شهری نیز تحت‌تأثیر زبان فارسی است، بدین صورت که هم کل ساختار اضافه، یعنی اسم هسته و اسم وابسته، از فارسی به عاریت گرفته می‌شود و هم وام‌گیری ناقص رخ می‌دهد.

ساختار اضافه در مازندرانی روستایی بدین صورت است:

اسم وابسته + -e + اسم هسته

مثال: منزل عمو manzel-e ?amu

در مازندرانی روستایی: ?amu-y-e sere

در زبان فارسی الگو به صورت زیر است:

اسم هسته + -e + اسم وابسته

در زبان فارسی: manzel-e ?amu

در مازندرانی شهری:

الف) وام‌گیری بدون تغییر در ترتیب کلمه:

?amu-y-e manzel

در این قسمت به جای sere از کلمه manzel استفاده شد.

ب) وام‌گیری با یک تغییر در ترتیب کلمه:

manzel-e ?amu

و در این قسمت جابه‌جایی در ترتیب کلمه نیز صورت پذیرفت.

ماتراس (۲۰۰۹) معتقد است که از میان گروه‌های اسمی، گروه اضافه (ساخت اضافه و ملکی) اولین گروهی است که در مقابل پیشرفت هم‌گرایی متزلزل می‌شود؛ زیرا پیوند عناصر درونی آن نسبت به سازه‌های دیگر درون گروه اسمی شکننده‌تر است؛ داده‌های این پژوهش، ضمن تأیید ادعای فوق، نشان می‌دهد که الگوهای گروه‌های اسمی و اضافی در مازندرانی با الگوهای زبان فارسی هم‌گرا شده و ترتیب اجزای آن‌ها همانند فارسی به‌کار می‌رود که نشان از هژمونی زبان غالب دارد.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی انجام‌شده روی داده‌ها و وام‌واژه‌های فارسی در مازندرانی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

در بین تغییرات و تحولات اجزای کلام، افعال تغییرات قابل ملاحظه‌ای کردند. سایر اجزای کلام هم‌چون اسامی، ضمائر، صفات، و قیود نیز تحت تأثیر و نفوذ زبان فارسی بوده‌اند و این تأثیرات و ورود این کلمات به زبان مازندرانی نه تنها باعث افزایش لغات در این زبان نشده است، بلکه باعث از بین رفتن بسیاری از کلمات و واژگان محلی و بومی مازندرانی شده است (شهیدی ۲۰۰۸) (جدول ۸).

واژه‌ها را نمی‌توان عنصر بی‌تأثیری در تماس‌های زبانی در نظر گرفت. در این پژوهش (بخش ۳-۲-۱) مشاهده شد که در وام‌گیری واژه‌ها از فارسی به مازندرانی، تغییرات صرفاً در محدوده وام‌گیری واژگانی باقی نمی‌ماند، بلکه به وام‌گیری نحوی نیز منجر می‌شود.

باتوجه به داده‌های موجود، مشخص شد که بزرگسالان روستایی تقریباً نظام زبانی ثابتی دارند که هیچ تغییر و تأثیری از زبان فارسی نپذیرفته‌اند. در مقایسه با گروه بزرگسالان، گروه سنی جوانان و میانسالان روستایی نظام تغییرپذیرتری دارند که ساخت‌های میانه‌ای بین زبان فارسی و زبان مازندرانی را تولید می‌کنند. گویشوران بزرگسال شهری نظم کم‌تری از گویشوران بزرگسال روستایی نشان دادند و درعین حال که شناسه‌های خاصی را در بافت‌های جدید تعمیم افراطی می‌دادند، نسبت به گویشوران جوان و میانسال شهری منظم‌تر بودند. گویشوران جوان و میانسال شهری با استفاده از فرایندهای تعمیم افراطی و قیاس سعی می‌کردند نظام زبانی فارسی را با الگوهای موجود در زبان مازندرانی منطبق کنند.

با نگاهی موشکافانه به داده‌ها و نتایج تحولات زبانی در حوزه روستایی و شهری و در بین گویشوران جوان و بزرگسال، بینش مهمی درخصوص فرایند تغییر تجلی می‌یابد. بدین صورت که هرچه گویشور جوان‌تر باشد، میزان تأثیر زبان فارسی بر زبان مازندرانی در گفتار او بیش‌تر است. با این توصیف، هرچه از سنین جوان‌تر به گروه سنی بالاتر و از گویشوران شهری به سمت گویشوران روستایی پیش می‌رویم، به مقیاس ضمنی (implicational scale) (Fasold 1991 a) برمی‌خوریم. با این توضیح که اگر بیان گویشور بزرگسال روستایی ویژگی‌ای را داشته باشد که اساساً فارسی یا شبیه فارسی باشد، سایر گروه‌های سنی که در نواحی دیگر زندگی می‌کنند نیز همان ویژگی را دارند و نه برعکس. این فرایند دقیقاً از گفتار گویشوران شهری آغاز می‌شود و در عناصری که در دو زبان خیلی به هم شباهت و قرابت دارند ظهور می‌یابد. این مورد درک مهمی از مسیر و حالت کنونی تغییر از مازندرانی به فارسی را فراهم می‌کند.

تحلیل صرفی - نحوی که در این تحقیق بررسی شد این ادعا را ثابت می‌کند که مازندرانی شدیداً تحت تأثیر هژمونی زبان فارسی، به‌ویژه گونه محاوره‌ای فارسی معیار است و یک علت احتمالی آن هم می‌تواند این باشد که به صورت کلی اکثر افرادی که زبان مادری‌شان فارسی نیست سعی می‌کنند تا از گونه معیار زبان فارسی، که موقعیت اجتماعی بالاتری دارد، تقلید کنند.

بر پایه این تحلیل، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که یکی از دلایل ازبین‌رفتن زبان مازندرانی در نواحی شهری تغییر تدریجی مازندرانی به زبان با موقعیت و جایگاه اجتماعی بالاتر است. با این توصیف که به دلیل قرابت و نزدیکی مازندرانی با فارسی و ارتباط این دو زبان با یکدیگر، سرعت این تغییر و میزان هژمونی فارسی بیش‌تر است.

در مورد میزان و سرعت هژمونی زبان فارسی بر زبان مازندرانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۳) مؤلفه‌هایی مانند سطح سواد، رسانه‌های همگانی، گرایش‌های اجتماعی - فرهنگی، فاصله جغرافیایی، و بالاخره زبان‌های دیگری را که در کنار زبان موردنظر به کار می‌رود در میزان و سرعت هم‌گرایی مؤثر می‌داند. وی در پژوهش دیگری (۲۰۰۶: ۴۴-۴۵) میزان جمعیت سخن‌گوی یک زبان را در این زمینه تأثیرگذار می‌داند و بر این اساس زبان‌هایی مانند مازندرانی را به دلیل جمعیت گویشوران آن (بالغ بر ۲/۵۰۰/۰۰۰ (دوونیم میلیون نفر) از این منظر در معرض خطر و هژمونیزه شدن نمی‌داند، ولی در مجموع این روند را برای جوامع زبانی با تعداد گویشوران کم هشداردهنده می‌داند. چراکه ادامه این روند می‌تواند باعث هژمونی کامل زبان غالب و منتج به آخرین حد هم‌گرایی، یعنی زوال آن زبان محلی و جای‌گزینی آن با زبان فارسی شود.

شهیدی (۲۰۰۸: ۱۱۹) عامل نزدیکی دو زبان را بااهمیت می‌داند و معتقد است چون این دو زبان ارتباط نزدیکی با هم دارند. بنابراین، روند جای‌گزینی زبان فارسی کندتر طی خواهد شد.

با این توصیف، همان‌گونه که می‌دانیم، نوع زبانی که در یک جامعه دوزبانه به کار می‌رود به لحاظ نقش‌ها، کاربردها، و جایگاه اجتماعی می‌تواند در حفظ یا تغییر آن مؤثر باشد. از منظر جامعه زبانی مورد مطالعه، چنین استنباط می‌شود که زبان فارسی یک زبان اصلی و مازندرانی یک زبان فرعی تلقی می‌شود. از طرفی، فارسی زبان معیار و مازندرانی زبانی محلی است. فارسی نقش‌های متعدد و گسترده‌ای چون نقش رسمی، ملی، میانجی، آموزشی، و ادبی را در کشورمان دارد، در حالی که مازندرانی تنها وظیفه برقراری ارتباط بین اعضای یک گروه قومی را در یک محدوده جغرافیایی مشخص برعهده دارد. اگرچه هر زبان به‌نوبه خود یک نظام پیچیده و درعین حال کامل است که از عهده برقراری ارتباط میان گویشوران خود در محدوده فرهنگی خاص خود به‌خوبی برمی‌آید، اما عامه مردم، که درک صحیح و درستی از نقش‌ها و کارکردهای زبان ندارند، ممکن است به‌خاطر همین موقعیت و اعتباری که زبان فارسی از آن برخوردار است، آن را برای کاربرد در تمامی حوزه‌ها و حتی انتخاب آن برای فراگیری از سوی فرزندان به‌عنوان زبان اول در خانواده مناسب‌تر

تلقی کنند و براساس یافته‌های این تحقیق، شاهد هژمونیزه شدن زبان مازندرانی در فارسی باشیم. یافته‌های تحقیق حاضر می‌تواند مورداستفاده جامعه‌شناسان زبان و برنامه‌ریزان زبان قرار گیرد و همچنین افق تحلیلی جدیدی را درخصوص تحول و تغییرات زبانی بازنماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. امروزه زبان یا گویش بودن مازندرانی در بین زبان‌شناسان محل افتراق است. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به دبیر مقدم (۱۳۸۷: ۹۵-۱۲۰).
۲. زبان گیلکی از خانواده زبان‌های ایرانی شمال غربی است و از دیدگاه تاریخی به زبان پارسی اشکانی وابستگی دارد. این زبان زبان مادری اکثر مردم استان گیلان و جوامع کوچک‌تری در استان‌های مجاور، از جمله مازندران، قزوین، و تهران است. گیلکی از شرق با گویشوران مازندرانی و از غرب با گویشوران تالشی و از جنوب با گویشوران تاتی هم‌جوار است و در درون محدوده خود گونه‌هایی دارد (دایرةالمعارف ملل بدون دولت).
۳. برای دریافت اطلاعات بیشتر، بنگرید به <https://www.ethnologue.com/language/mzn>
۴. برای دریافت اطلاعات بیشتر، بنگرید به <https://iso639-3.sil.org/about>
۵. انتخاب نام گیلکی برای زبان مازندرانی غلط مصطلحی است که در بین برخی افراد در استان‌های شمالی کشور رایج است (نویسنده).
۶. به جز در جملات اسنادی، جایی که فعل «بودن» همیشه در پایان جمله قرار می‌گیرد و ترتیب جمله صفت + اسم + فعل است.

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، *دانش‌نامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- آقاگلزاده، فردوس (۱۳۹۴)، *زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی (تحقیق میدانی - اطلس زبانی)*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- استریناتی، دامینیک (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
- بشیرنژاد، حسن (۱۳۷۹)، *بررسی جایگاه و کاربرد فارسی در شهرستان آمل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیرنژاد، حسن (۱۳۹۱)، *مازندرانی: گویش، لهجه یا زبان*، تهران: رسانش نوین.
- جغرافیای استان مازندران (۱۳۷۸)، گروه آموزشی جغرافیای استان مازندران، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

- جنیدی، فریدون (۱۳۶۸)، *سخن آغاز، واژه‌نامه مازندرانی*، تهران: بنیاد نیشابور.
- حجازی کناری، حسن (۱۳۷۲)، *پژوهشی در زمینه نام‌های باستانی مازندران*، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- حجازی کناری، حسن (۱۳۷۴)، *واژه‌های مازندرانی و ریشه باستانی آن‌ها*، تهران: بنیاد نیشابور.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷)، «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، *مجله ادب پژوهشی*، ش ۵.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۳)، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران: سمت.
- دهگان، روزبه (۱۳۶۷)، «فرهنگ تطبیقی گونه‌های گویش مازندرانی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- ذاکری، محمد (۱۳۹۷)، «نشانه‌های تغییر رده در زبان مازندرانی و پی‌آمدهای آن»، *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران*، دانشگاه علامه طباطبائی.
- رمضانی، احمد، آتوسا رستم‌بیک تفرشی، و خدیجه واسو جویباری (۱۳۹۳)، «بررسی کاربرد زبان‌های مازندرانی و فارسی در شهر جویبار»، *مجله زبان‌شناسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۲، پاییز و زمستان.
- شکری، گیتی (۱۳۷۴)، *گویش ساروی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکری، گیتی (۱۳۸۵)، *گویش رامسری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهادی، احمد (۱۳۸۴)، «زبان معیار: تعریف و نشانه»، *پژوهش و حوزه*، ش ۲۳ و ۲۴، پژوهشگاه علوم انسانی، پاییز و زمستان.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۷)، «تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن»، *مجله زبان‌شناسی*، دوره ۵، ش ۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱)، «زبان معیار»، *دومین همایش زبان فارسی در رادیو و تلویزیون*، تهران: سروش.
- فتحی، سروش و معصومه مطلق (۱۳۹۰)، «جهانی‌شدن و فاصله نسلی، مطالعه جامعه‌شناختی فاصله نسلی: با تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات»، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۲، ش ۵.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، نتایج سرشماری / جمعیت به تفکیک تقسیمات کشوری سال: <<https://www.amar.org.ir>>.
- مشکور، مهدی (۱۳۶۸)، «مازندران و تبرستان از قدیم‌ترین ایام تا امروز»، *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*، تهران: شرق.
- نجف‌زاده بارفروش، محمد (۱۳۶۸)، *واژه‌نامه مازندرانی*، تهران: بلخ.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۳)، *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی*، تهران: علمی.
- وثوقی، حسین (۱۳۷۱)، *مقالات زبان‌شناسی*، تهران: رهنما.
- هومند، نصرالله (۱۳۶۹)، *پژوهشی در زبان تبری*، آمل: کتاب‌سرای طالب آملی.

- Campbell, Lyle and Martha C. Munztel (1989), "The Structural Consequence of Language Death", Nancy C. Dorian (ed.), *Investigating Obsolescence*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2006), "Internal and External Factors in Typology: Evidence from Iranian Languages", *Journal of Universal Languages*, vol. 7, no. 1.
- Encyclopedia of the Stateless Nations: S-Z* (2002), James Minahan Greenwood Publishing Group.
- Fasold, R. (1991 a), *The Sociolinguistics of Language*, Oxford: Blackwell.
- Joseph, J. (2002), *Hegemony: a Realist Analysis*, Routledge, London and New York.
- Labov, W. (1972), *Sociolinguistics Patterns*, Philadelphia, Pa: University of Pennsylvania Press.
- Matras, Y. (2009), *Language Contact*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Strinati, D. (1995), *An Introduction to Theories of Popular Culture*, London and New York.
- Shahidi, Minoos (2008), *A Sociolinguistic Study of Language Shift in Mazandarani*, Uppsala Universitet, Sweden.
- Thomason, S. G. (2001), *Language Contact: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Trudgill, P. (1986), *Dialects in Contact*, Oxford: Blackwell.